**جلسه 23-135**

**‌شنبه - 13/08/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به این بود که اگر کسی وارد نماز عشاء بشود، بعد از قیام به رکعت رابعه ملتفت بشود که نماز مغرب را بجا نیاورده، حکمش چیه؟

عرض کردیم تارة وارد رکوع رکعت رابعه شده، تارة قبل از رکوع رکعت رابعه است. اگر بعد از رکوع رکعت رابعه باشد مشهور گفتند نماز باطل است. صاحب عروه هم در مسأله 3 اوقات فرمود نماز باطل است ولی در اینجا احتیاط واجب کرده که این نماز را به عنوان عشاء احتیاطا تمام کند و بعدش هم نماز مغرب و هم نماز عشاء را بخواند.

وجوهی ذکر شده بود برای تصحیح این نماز به عنوان عشاء:

وجه اول وجهی بود که امام فرمود که ماهیت نماز عشاء مشروط است به سبق مغرب نه کل جزء جزء من صلاة العشاء. پس بعد از رکوع رکعت رابعه ملتفت که شد ظرف اخلال به این شرط گذشته، دیگه بعد از آن، ‌اخلالی به شرطیت ترتیب نمی‌کند. چون ماهیت نماز عشاء قبلا محقق شده و آن وقت هم که ناسی بود نسبت به اخلال به شرط ترتیب، حدیث لاتعاد او را گرفت.

که ما جواب دادیم که ظاهر الا انه هذه قبل هذه این است که العشاء مشروطة بسبق المغرب. نماز عشاء مشروط است به سبق مغرب، خب این منطبق است بر تمام رکعات نماز عشاء. مثل سایر شرائطی که می‌‌گویند که لاصلاة الا نحو القبلة یا یجب فی الصلاة الستر. حالا اگر کسی بعد از تحقق ماهیت نماز ملتفت شد که ساتر واجب ندارد، می‌‌تواند نمازش را ادامه بدهد به نظر امام؟ یا آنجا می‌‌فرمایند ظاهر دلیل این است که این شرط طبیعت است و طبیعت نماز یعنی کل نماز متحد است با اجزاء اتحاد الکل و الاجزاء؟ پس این فرمایش تمام نیست.

وجه دوم وجه آقای سیستانی بود. ایشان فرموده‌اند که ما حدیث لاتعاد را جاری می‌‌دانیم و لو مع الالتفات فی اثناء العمل. این چه قیدی است که مشهور می‌‌زنند که لاتعاد مختص است به ناسی و یا برخی مثل آقای خوئی می‌‌گویند و کذا الجاهل که در حال خلل ملتفت نیست به خلل؟ چرا؟ و لو ملتفت باشد به خلل، ‌لاتعاد الصلاة الا من خمس. هرگاه اخلال بورزیم به غیر ارکان نماز و اگر حدیث لاتعاد به کمک ما نیاید مجبوریم نماز را اعاده کنیم، ‌حدیث لاتعاد می‌آید می‌‌گوید لاتعاد الصلاة. و لذا ایشان فرموده‌اند که اگر کسی الله اکبر نماز را بگوید و ما یصح السجود علیه‌اش را از دست بدهد و ما اضافه کردیم و یا یادش بیاید که اصلا از اول نماز فراموش کرده بود که مهر را با خودش بردارد و الان هم هیچ راهی ندارد برای تصحیح این نماز مگر اعاده بکند این نماز را، لاتعاد الصلاة شاملش می‌‌شود؛ نماز را تا آخر ادامه می‌‌دهد بر سجده بر فرش مثلا. یا مردی نماز می‌‌خواند، ‌الله اکبر نماز را می‌‌گفت دید یک زنی کنار او ایستاده، ‌هیچ راه پس و پیشی هم ندارد، بخواهد برود جلو دیوار مانع است، کجا برود؟ آقای سیستانی می‌‌گویند نمازت را تمام کن؛ لاتعاد الصلاة الا من خمس.

در مانحن‌فیه هم همین است. این آقا بعد از رکوع رکعت رابعه نماز عشاء اگر بخواهد حدیث لاتعاد شاملش نشود خب باید نمازش را اعاده کند، لاتعاد الصلاة. اخلال به شرط ترتیب عن التفات هست بعد از این، باشد، مهم نیست.

این فرمایش آقای سیستانی به نظر ما اشکال دارد:

اولا می‌‌گوییم: آقا! شما که رکوع را معتقدید زیاده سهویه‌اش مبطل نماز نیست. مثل امام که در کتاب الخلل فرموده‌اند. فرمودید زیاده سهویه رکوع داخل در مستثنی‌منه حدیث لاتعاد است نه در داخل مستثنی. آنی که مستثنی هست از حدیث لاتعاد نقیصه رکوع و سجود است. چون آنچه که فریضه هست این است که ارکعوا مع الراکعین، ‌اسجدوا، ‌یا ایها الذین آمنوا ارکعوا و اسجدوا؛ اما در قرآن نیامده است که و لاتزیدوا الرکوع، این در سنت آمده. و لذا زیاده رکوع نهی از آن ثابت به فریضه نیست؛ ثابت به سنت است. اخلال به این مانعیت زیادة‌ الرکوع اخلال به سنت است مشمول حدیث لاتعاد است. شما نظرتان این است. حالا در باب نماز چون دیدید مشهور یک مقدار گیر می‌‌دهند، ‌آمدید گفتید احتیاط واجب می‌‌کنیم، ‌اما آن جایی که دیدید مشهور سرش گرم است، ‌حواسش نیست، ‌طبق این مبنای‌تان فتوی دادید: من زاد فی طوافه شوطا و لو سهوا، ‌گفتید حدیث لاتعاد آن ذیلش که می‌‌گوید السنة لاتنقض الفریضة شامل می‌‌شود با این‌که روایت داریم: ان الطواف المفروض بمنزلة الصلاة المفروضة ان زدت فعلیک الاعادة.

و لکن مبنای شما این است که زیاده رکوع سهوا در نماز مبطل نیست بر خلاف زیاده رکعت. او مبطل است. حالا هم که زیاده رکعت نشده که، ‌یک رکوع اضافه کردیم یا زیاده سجده، ‌او هم همین است، ‌زیاده رکعت [فقط] نشود. پس چرا می‌‌گویید نمی‌شود این نماز را به عنوان نماز مغرب تمام کرد؟‌ طبق مبنای شما فرقی بین قیام به رکعت رابعه با این رکوع رکعت رابعه نیست. پس چطور می‌‌فرمایید یتمها عشاءا؟ این اشکال اول.

اشکال دوم اشکال مبنایی است. ما معتقدیم حدیث لاتعاد منصرف است به کسی که اخلال می‌‌ورزد به شرط واجب عن عذر. کسی که مضطر در تمام وقت نیست، ‌مضطر در بعض الوقت است، او که اخلالش به شرط عن عذر نیست؛ عرف به او می‌‌گوید مگر واجب است الان نماز بخوانی؟ آقا! الله اکبر را گفتید، آن مثال حالا مضحک را می‌‌زدیم که لنگت در حمام افتاد، راهی برای برداشتن او ندارید جز این‌که استدبار قبله کنید، او هم که نماز را باطل می‌‌کند. آقا! چرا این نماز را ادامه می‌‌دهید؟ فرض کنید ناظر محترمی هم نیست. چرا این نماز را ادامه می‌‌دهید؟‌ شما اخلالت به شرطیت ساتر عن عذر نیست، ‌چون مضطر در تمام وقت نیستید. انصراف دارد السنة لاتنقض الفریضة از مورد شما. السنة لاتنقض الفریضة یعنی من نسی السنة او جهل بها او اضطر الی ترک السنة. شما مضطر به ترک سنت نیستید. آخه سنت که فقط این نبود که نماز اول وقت بخوانید، ‌در آن، ‌ساتر داشته باشید. صرف الوجود نماز با ساتر واجب بود.

اگر شما در اثناء نماز مضطر شدید که داد بزنید که مواظب بچه باش در حوض نیفتد، حالا ممکن است چند بار هم این را تکرار کنید، ‌آیا آقای سیستانی ملتزم می‌‌شوند که فدای سرت، شما مضطرید به ایجاد تکلم، ‌لاتعاد الصلاة. تکلم که جزء مستثنیات حدیث لاتعاد نیست، ‌داخل در مستثنی‌منه است. خیلی بعید است که در هر رکعتی مجبور است داد بزند، ‌یک بار بگوید خانم! مواظب بچه باش که بچه نیفتد در حوض، رکعت دوم، خانم! در را باز کن‌، بدهکار آمده پول آورده. آخه این شد نماز؟ البته اگر عرفا نماز صدق نکند ایشان هم قائل است که حدیث لاتعاد جاری نیست ولی من عرضم این است که حدیث لاتعاد انصراف دارد از این فرض‌ها. کسی که مضطر است به اخلال به واجب، شما مضطر نیستید، ‌اضطرار در تمام وقت باید باشد.

[سؤال: ... جواب:] بعد از نماز در اضطرار ما نگفتیم جاری است. ‌در نسیان جاری است، ‌خب او صدق می‌‌کند نسی القراءة فلاشیء علیه. اضطراری که شما می‌‌توانید ترک کنید این نماز را و اخلال نرسانید به این شرط و نماز دیگر بخوانید، ‌این اضطرار انصراف دارد از اضطرار فی بعض الوقت.

ما، ‌دقت کنید! اشکال به آقای سیستانی نمی‌گیریم که لاتعاد انصراف دارد به کسی که در هنگام خلل ملتفت به خلل نیست.

این را توضیح بدهم:

برخی اشکال که می‌‌گیرند به این مبنا می‌آیند از فرمایش آقای خوئی استفاده می‌‌کنند. آقای خوئی فرموده که لاتعاد انصراف دارد از شخص ملتفت. ظاهر لاتعاد این است:‌ کسی در هنگام خلل فکر می‌‌کرد عملش صحیح است، ‌بعد از خلل ملتفت شد مقتضی اعاده نماز محقق شد، حالا حدیث لاتعاد می‌آید می‌‌گوید نه، ‌اعاده نماز لازم نیست اما کسی که در هنگام خلل ملتفت است به خلل، او که اصلا از اول مقتضی دارد که این نماز را نخواند، نه این‌که مقتضی دارد این نماز را اعاده کند. خب مقتضی اعاده، کسی را می‌‌گویند در هنگام خلل فکر می‌‌کرد عملش مشکل ندارد بعد ملتفت شد. آن وقت می‌‌گویند لاتعاد الصلاة.

ما این اشکال را به آقای سیستانی نمی‌کنیم. چرا؟ برای این‌که آقای سیستانی در جواب خواهند گفت ما برای‌مان مهم تعلیل ذیل حدیث لاتعاد است. السنة لاتنقض الفریضة. مهم لفظ لاتعاد نیست. اشکال ما به آقای سیستانی این است که السنة‌ لاتنقض الفریضة هم انصراف دارد از اینجا، ‌انصراف دارد به اخلال به سنت عن عذر، سنت یعنی صرف الوجود ستر فی الصلاة. شما که ملزم نیستید که این نماز را بخوانید. و لذا خود آقای سیستانی اگر قبل از نماز ملتفت بشوید، قبل از تکبیرة الاحرام ملتفت بشوید به این‌که الان نمی‌توانید با ساتر نماز بخوانید، می‌‌گوید تاخیر بینداز نماز را. حالا الله اکبر گفتم، باز هم من ملزم نیستم این نماز را ادامه بدهم. السنة‌ لاتنقض الفریضة انصرافش به جایی است که اخل بالسنة عن عذر. عذر شامل اضطرار فی بعض الوقت نمی‌شود برای جایی که صرف الوجود نماز بین الحدین واجب است. عذر به این است که شما در کل وقت نتوانید این نماز را طبق شرائط بیاورید.

یک اشکال دیگری هم مطرح می‌‌شود اینجا به این فرمایش آقای سیستانی، آن را هم جواب بدهیم. و آن این است که گفته می‌‌شود لاتعاد شامل اثناء نماز نمی‌شود. این غیر از اشکال آقای خوئی است که فرمود لاتعاد انصراف دارد از شخصی که در حال خلل ملتفت به آن است. آقای خوئی می‌‌فرمود آقا! مثلا: زنی ملتفت شد که مویش بیرون از چادر است، یک آن طول می‌‌کشد تا این مو را زیر چادر ببرد، این یک آن آنی است که عن التفات دارد خلل می‌‌رساند به شرطیت ستر، حدیث لاتعاد شاملش نمی‌شود. اما اگر موقعی ملتفت بشود که چادرش آمده روی آن مو، فقط به او می‌‌گویند خانم! اول نماز مویت بیرون بود، ‌وسط نماز چادر را جابجا کردی کاملا مویت پوشیده شد. می‌‌گوید خب من اول نماز متوجه نشدم، آن وقتی متوجه شدم و شما به من فهماندید که چادرم را آورده بودم کامل ستر کرده بود موهای خودم را، ‌وسط نماز بودم ولی موقعی متوجه شدم که خلل گذشته بود، آنِ خلل نبود. آقای خوئی می‌‌گوید اشکال ندارد؛ حدیث لاتعاد اینجا جاری می‌‌شود. چون آنِ خلل ملتفت به آن نبودی.

این مستشکل که صاحب کتاب مبانی منهاج الصالحین هست قدس سره، می‌‌گوید اصلا من معتقدم حدیث لاتعاد شامل اثناء نماز نمی‌شود. چرا؟ برای این‌که اعاده یعنی تکرار نماز، باید نماز تمام بشود تا بعد بگویند که این نماز را تکرار لازم نیست بکنی. وسط نماز اگر بخواهند بگویند نماز را ما تصحیح نمی‌کنیم می‌‌گویند استأنف صلاتک نمی‌گویند اعد صلاتک. حدیث لاتعاد می‌‌گوید لاتعاد الصلاة نمی‌گوید لاتستأنف الصلاة. حدیث لاتعاد اثناء نماز را نمی‌گیرد.

و این به نظر ما اشکال ناواردی هست. هم خلاف ظهور عرفی است که وجدانا ما احساس می‌‌کنیم که در اثناء نماز هم اگر انسان نماز را قطع بکند و از نو شروع بکند، می‌‌گویند اعاد الصلاة. و هم خلاف روایات هست. ما روایات متعدده‌ای داریم که مفادش همین است که در اثناء نماز تعبیر می‌‌کند به اعاده:

صحیحه محمد بن مسلم: ان رأیت المنی قبل او بعد ما تدخل فی الصلاة فعلیک اعادة الصلاة. یعنی در اثناء نماز دیدی لباست نجس است فعلیک اعادة الصلاة.

[سؤال: ... جواب:] ان رأیت المنی قبل او بعد ما تدخل فی الصلاة. قبل از نماز دیدی، فراموش کردی، بعد ما تدخل فی الصلاة دیدی، این ظاهرش این است: فعلیک اعادة الصلاة یعنی نماز را رها کن از نو شروع کن دیگه. ... ظاهر بعد ما تدخل فی الصلاة این است که همانجا اعاده کن، ‌یعنی رها کن از نو شروع کن.

صحیحه زراره را چی می‌‌گویید: ان رأیت فی ثوبی و ان فی الصلاة قال تنقض الصلاة و تعید.

[سؤال: ... جواب:] تعید هم دارد. ... تنقض الصلاة و تعید. پس در اثناء نماز لفظ اعاده بکار رفته. ... تعید الصلاة. ... ظاهر تعید یعنی تعید الصلاة دیگه.

روایت عبدالله بن سنان: ان رأیت فی ثوبک و انت تصلی، اگر نجاست را در لباست دیدی در اثناء نماز، ان کنت رأیته قبل ان تصلی فلم تغسله ثم رأیت بعد و انت فی صلاتک فانصرف فاغسله و اعد صلاتک.

نفرمایید استعمال اعم از حقیقت است؛ شاید مجازا استعمال شده. انسان احساس مجاز و عنایت نمی‌کند از این تعبیر تنقض الصلاة و تعید، اغسله و اعد صلاتک.

[سؤال: ... جواب:] خب لاتعاد الصلاة هم همین را می‌‌گوید، می‌‌گوید لازم نیست نمازت را بشکنی از نو نمازت را بخوانی. ... شما اگر رفتید به رکوع رکعت اول، یادتان آمد قرائت را ترک کردید، در کتاب مبانی منهاج الصالحین فرمودند اینجا به شما می‌‌گویند استأنف صلاتک نمی‌گویند اعد صلاتک. ... ما هم حرف‌مان همین است دیگه. ما هم می‌‌گوییم صدق عرفی می‌‌کند اعاد الصلاة. نماز با شروع تکبیرة الاحرام شروع شد، عرفا بدأ بالصلاة، در اثناء دارد نماز می‌‌خواند. ... ایشان می‌‌گوید اعاد الصلاة صدق نمی‌کند، ما می‌‌گوییم چرا‌ صدق نمی‌کند؟ وقتی شروع نماز با تکبیرة الاحرام است و الان اگر نماز را قطع کند، ‌باید از نو بخواند، ‌عرفا می‌‌گویند اعاد صلاته.

ثانیا: بر فرض لاتعاد صدق نکند، آقای سیستانی که می‌‌گویند عموم تعلیل برای من مهم است. عموم تعلیل این است که السنة لاتنقض الفریضة.

پس مهم در اشکال به آقای سیستانی انصراف السنة لاتنقض الفریضة به این‌که شخصی در حال اخلال به آن واجب نماز ملتفت بشود به این اخلال. و در بحث نماز عشاء بعد از رکوع رکعت رابعه این شخص ملتفتانه و عالمانه ادامه می‌‌خواهد بدهد نماز عشاء را، شرطیت ترتیب را در این رکعت رابعه عن التفات دارد مختل می‌‌کند و این مشمول حدیث لاتعاد نیست.

[سؤال: ... جواب:] حدیث لاتعاد که مختص مضطر نیست؛ حدیث لاتعاد شامل جاهل و ناسی می‌‌شود که بلااشکال جاهل و ناسی در نماز و لو اول وقت اگر ترک کند غیر رکن را، لاتعاد الصلاة شاملش می‌‌شود. کلام در کسی است که در حال التفات به خلل می‌‌گوید من مضطرم، عرف می‌‌گوید چه اضطراری داری؟ خب این نماز را الله اکبرش را گفتی، رها کن نماز دیگر بخوان، ‌برو لنگت را بردار، ‌بیا درست مثل آدم‌های حسابی نماز بخوان. ... عرض کردم، به لحاظ جاهل و ناسی که اعاده در وقت هم مطرح است، آن‌ها اول وقت است، قرائت را فراموش کردند، ‌رفتند به رکوع یا نمازشان را تمام کردند در همان اول وقت، ‌لاتعاد الصلاة می‌‌گیرد ایشان را، ‌در آن بحثی نیست. چون نسیان‌ که مشکل ندارد، ‌نسی القراءة فی صلاته و من نسی القراءة فی صلاته تمت صلاته. کلام در اضطرار است، اضطرار یعنی ملتفت است. وقتی ملتفت است خب این اضطرار فی بعض الوقت عرفا عذر نیست. السنة لاتنقض الفریضة یعنی الاخلال بالسنة عن عذر، ‌خب این عرفا اخلال به سنت عن عذر نیست. شک هم بکنیم کافی است برای این‌که نتوانیم به السنة لاتنقض الفریضة تمسک بکنیم.

وجه سومی که برای تصحیح این نماز ذکر شده وجهی است که مرحوم نائینی فرموده. فرموده اگر کسی نپذیرد جریان حدیث لاتعاد را در این نماز، ما یک راه حلی داریم. و آن این است که یک توقفی بدهد به خودش، الله اکبر نماز مغرب را شروع کند، ‌بگوید و نماز مغرب را بخواند، ‌بعد از این‌که سلام نماز مغرب را داد برگردد و نماز عشاء‌ را از همان جایی که ناقص گذاشت، تمام کند. ملائکه می‌‌گویند این دیگه چه نمازی بود؟ می‌‌گویند این اقحام صلات فی صلات بود؛ یعنی ادخال صلات فی صلات. مشکل را حل کردیم. اگر حدیث لاتعاد جاری بشود که هیچ؛ نیازی به این اقحام نیست. اگر هم نشود مثل مرحوم آقای خوئی بگویید حدیث لاتعاد شامل نمی‌شود گذشته را که شامل می‌‌شد، تاکنون اخلال به شرطیت ترتیب عن نسیان بود بعد از این هم ما شروع نمی‌کنیم نماز عشاء را ادامه بدهیم، ‌نماز مغرب را اقحام می‌‌کنیم، ‌بعد انتهاء‌ رکعت رابعه عشاء شرط ترتیب را محقق می‌‌کنیم.

این اولا اخص از مدعا است. چرا؟ برای این‌که شما رفتید به رکوع، ‌هنوز ذکر رکوع را نگفتید، ملتفت شدید که نماز مغرب را نخواندید، چه بکنید؟ اگر ذکر رکوع را بگویید، استمرار در نماز عشاء است با اخلال به شرط ترتیب عمدا، ‌اگر ذکر رکوع را نگویید، ‌اخلال به ذکر واجب رکوع است عمدا. اگر بخواهید بگویید ان‌شاءالله بعد از تمام شدن نماز مغرب دومرتبه برمی گردم به همین حال رکوع و ذکر واجب را خواهم گفت، این زیاده عمدیه رکوع است.

بله، اگر سر از رکوع برداشتی، ‌سمع الله لمن حمده، یادت آمد نماز مغرب را نخواندی، خب اینجا جا دارد مرحوم نائینی بگوید نرو به سجود، ‌بگو الله اکبر نماز مغرب را بخوان. سلام نماز مغرب را که دادی، برخیز به حال قیام از حال قیام برو به سجود رکعت رابعه نماز عشاء. دیگه این اشکال اول ما به این فرض وارد نخواهد بود.

اما اشکال دوم که به این فرض هم وارد است این است که اقحام صلات فی صلات خلاف قاعده است. فقط در نماز آیات و نماز فریضه نص وارد شده که در سعه وقت نماز فریضه، وسط نماز فریضه زلزله شد ‌یا خسوف و کسوف شد و می‌‌ترسی که اگر نماز فریضه‌ات را تمام کنی وقت نماز آیات بگذرد، ‌روایت می‌‌گوید که متوقف کن این نماز فریضه‌ات را، ‌شروع کن نماز‌ آیاتت را بخوان، ‌نماز آیاتت که تمام شد برگرد همان نماز فریضه‌ات را تمام کن. و یا بر عکس، در اثناء نماز آیات بودی، ناگهان احساس کردی وقت فریضه تنگ است، ‌برو نماز فریضه را بخوان بعد برگرد نماز آیات را اتمام کن. اما جایی که نص خاص نداریم، نسبت به اقحام صلاة الآیات و صلاة الفریضة نص خاص داریم، ولی اگر نص خاص نداشتیم خلاف قاعده است اقحام الصلاة فی الصلاة.

[سؤال: ... جواب:] نص خاص است‌، غیر از این است که علی القاعدة‌ بخواهیم صحبت کنیم. ... طبق همان متعارف عمل می‌‌کنیم، ‌نص خاص اطلاق مقامی دارد. غیر از این است که علی القاعدة می‌‌گویید اقحام الصلاة فی الصلاة جایز است. او باید تمام ضوابط را مراعات کنید.

اقحام الصلاة فی الصلاة چرا خلاف قاعده است؟

یک جهتش این است که مستلزم تکلم به کلام آدمی است. نماز مغرب را که می‌‌خواهی بخوانی آخرش می‌‌خواهی نماز بدهی یا ندهی؟‌ نماز مغرب سلام ندارد؟ خب سلام که می‌‌دهی می‌‌شود تکلم در اثناء نماز عشاء. سلام مبطل نماز است اگر در محل خودش نباشد. این سلام نماز مغرب در محل خودش نسبت به نماز عشاء‌ نیست و این مبطل نماز است.

محقق عراقی این وجه را ذکر کرده.

وجه دوم وجهی است که آقای خوئی ذکر می‌‌کند. می‌‌فرماید رکوع‌، ‌سجود از روایات استفاده کردیم السجود زیادة فی المکتوبة، ‌سجده تلاوت را می‌‌گوید، می‌‌گوید مبادا در نماز آیه سجد‌ه‌دار بخوانی، ‌چون بعدش مجبوری سجده بروی و السجود زیادة فی المکتوبة با این‌که قصد جزئیت این سجود را نسبت به نماز نداری. سجده تلاوت است اما فرمود السجود زیادة فی المکتوبة. که به اولویت می‌‌شود الرکوع زیادة فی المکتوبة چون سجود نصف رکن است، نصف رکن زیادة فی المکتوبة اما یک رکن کامل زیاده در مکتوبه نیست؟‌ رکوع زیاده نیست. پس رکوع و سجود زیادة‌ فی المکتوبة، و لو به قصد جزئیت برای نماز نیاورید. این سجود و رکوعی که برای نماز مغرب می‌‌آوری قصد جزئیت نماز عشاء نداریم ولی اطلاق دلیل می‌‌گوید السجود زیادة‌ فی المکتوبة، ‌من زاد فی صلاته فعلیه الاعادة.

[سؤال: ... جواب:] در ضمن نماز عشاء رکوع را زیاد کردید دیگر. قصد جزئیت نداری یعنی در ضمن نماز عشاء زیاد کردید. قصد جزئیت گفتیم معتبر نیست در زیاد رکوع و سجود. چون منطبق کرد بر سجود تلاوت که قصد جزئیت نداریم نسبت به نماز.

و لذا آقای خوئی فرمودند نماز بی سجده و رکوع اگر می‌‌خواهی وسط نمازت بیاوری من حرفی ندارم. یعنی اگر وسط نماز آقا دارد نماز می‌‌خواند این مردم که گرفتارشان شده، مراعات نمی‌کنند، ‌ناگهان یک جنازه آوردند جلوی حاج آقا، ‌حاج آقا! عجله داریم سریع نماز میت را بخوان برویم. این هم در دلش می‌‌گوید حالا خیلی محبت به ما می‌‌کنید، خیلی احترام می‌‌کنید حالا هم توقع دارید، خیلی خوب. ‌همان وسط نماز، ‌نماز میت را شروع می‌‌کند. آقای خوئی می‌‌گوید اشکال ندارد. چون نه رکوعی ندارد، نه سجودی دارد. محقق عراقی هم نباشد اشکال کند، ‌نه سلامی دارد. همه‌اش دعا‌، ذکر الله، ‌ذکر الرسول، دعا [است].

[سؤال: ... جواب:] تکبیرة الاحرام ذکر الله است. کلما ذکرت الله و رسوله فی الصلاة فهو من الصلاة. قصد جزئیت هم که ندارد که. ... در رکوع دلیل داشتیم بدون قصد جزئیت هم زیاده است. چون اولویت می‌‌گفت سجود که زیاده است رکوع هم زیاده است و در زیاده سجود تطبیق شد، ‌ان السجود زیادة فی المکتوبة بر سجود تلاوت که قصد جزئیت نداریم. ... نخیر تکبیرةالاحرام ذکر الله است. و لذا اگر کسی سهوا در نماز تکبیرةالاحرام بگوید نمازش باطل نیست. حدیث لاتعاد شاملش می‌‌شود. و لو قصد جزئیت بکند. حالا اینجا که قصد جزئیت هم ندارد. علی القاعدة باطل نیست چون قصد جزئیت ندارد.

[سؤال: ... جواب:] کی قصد خروج دارد از نماز؟ اتفاقا به ملائکه می‌‌گوید ملائکه! چه کار کنم، ‌صبر کنید نماز میت را بخوانم بعد ادامه می‌‌دهم نمازم را، ‌کی قصد خروج از نماز را دارد؟ مخرج از نماز السلام علیکم و رحمة الله است. ... قصد جزئیت ندارد. ... اگر قصد جزئیت داشته باشد سهوا او هم مشمول حدیث لاتعاد است. اگر کسی تکبیرة الاحرام بگوید به قصد جزئیت سهوا مشمول حدیث لاتعاد است. چون جزء مستثنیات نیست. حالا اینجا که قصد جزئیت هم ندارد. ... عرف چه کاره است؟ شما وسط نماز روایت داریم بچه را شیر بدهد زن، خم بشود مار بکشد، ‌برود لباس که نجس شد وسط نماز بشورد بیاید نمازش را ادامه بدهد گفت عیب ندارد. این‌جور افعال ماحی صورت صلات نیست. پشت به قبله نکن. ... بله وسط نماز ظهر نماز میت خواند، ‌خب نماز ظهرش به حال انتظار باقی می‌‌ماند، ‌بعد از تمام شدن نماز میت، ‌نماز ظهرش را تکمیل خواهد کرد.

وجه سوم که بعید نمی‌دانیم که شامل همین نماز میت هم می‌‌شود این است که بگوییم اقحام الصلاة فی الصلاة خلاف ارتکاز متشرعیه است. ارتکاز متشرعی منافی می‌‌بیند این را با نماز.

له وجهٌ و لکن افرادی که دقیق النظرند و به این زودی قانع نمی‌شود ممکن است بگویند این ارتکاز از کجا ناشی شده؟ الان هم اگر کسی وسط نمازش راه برود، آمد داخل مسجد شد، دید امام جماع در حال رکوع است می‌‌ترسد به او نرسد، همان اول مسجد گفت الله اکبر رفت به رکوع‌، بعد همین‌جوری بعد از رکوع چند متر می‌‌رود جلو تا برسد به صف جماعت. مردم می‌‌گویند تو نماز می‌‌خوانی یا پیاده‌روی می‌‌کنی؟ اما روایت تجویز می‌‌کند. بچه‌اش را شیر می‌‌دهد، می‌‌رود لباسش را آب می‌‌کشد، پشت به قبله اگر نشود روایت می‌‌گوید عیب ندارد.

یمکن ان یناقش فی هذا الوجه الثالث که این ارتکازهای الان ناشی از فتاوا و عدم انس به روایات است. ولی بهرحال این وجه ثالث هم هست، خالی از وجه نیست. و لو قابل نقاش و بررسی است. ما در همان اقحام نماز میت در نماز واجب هم احتیاط می‌‌کنیم. اما اقحام صلاتی که رکوع و سجود و سلام دارد در نمازهای دیگر که بلااشکال صحیح نیست.

 و لذا این فرمایش مرحوم نائینی وجهی ندارد.

این نماز عشاء اگر بعد از رکوع رکعت رابعه اگر ملتفت بشوید نماز مغرب را نخواندید باطل است، رهایش کنید و از نو نماز مغرب و عشاء بخوانید.

اما قبل از رکوع ان‌شاءالله حکمش را فردا می‌‌گوییم.